

روش نظریه زمینه ای (GMT)

نویسندگان: دکتر معصومه مطلق (۱)

دکتر سروش فتاحی (۲)

مقدمه

امروزه روش های کیفی جایگاه خود را در تحقیقات اجتماعی باز یافته اند. یکی از روش های موفق کیفی نظریه زمینه ای است که آنسلم استراوس و بارنی گلیسر به عنوان پایه گذاران آن شناخته می شوند. مراحل انجام تحقیق، مبتنی بر جمع آوری داده ها، یادداشت برداری، کدگذاری، یادداشت ها، دسته بندی کردن، نوشتن و تشریح است. (۳)

روند تجزیه و تحلیل داده ها به صورت کدگذاری صورت می گیرد و نشانگر عملیاتی است که طی آن داده ها خرد و مفهوم پردازی شده و سپس به روش جدید دوباره به یکدیگر متصل می شوند. نمونه گیری نظری در نظریه زمینه ای با توجه به نوع کدگذاری صورت می گیرد و نمونه گیری از حوادث و وقایعی که به نظر می رسد نشانگر مفاهیمی هستند که می توان از آنها داده ها را کسب کرد، انجام می شود. در روند شکل گیری نظریه مبنایی، آنچه باید همیشه مد نظر محقق باشد، حساسیت نظری است.

این روش که به GMT نیز شهرت دارد، در خصوص ترجمه آن به فارسی معادل هایی چون نظریه مبنایی، نظریه زمینه ای، نظریه بازکاوی، نظریه پایه ای و غیره به کار گرفته شده است. در این مقاله نظریه زمینه ای به عنوان معادل مطلوب مورد استفاده قرار گرفته است.

نظریه زمینه ای از جمله روش های کیفی جدیدی است که امروزه مورد توجه محققان و دانش پژوهان قرار گرفته است. ریشه این روش را می توان در اندیشه های مکتب کنش متقابل نمادین و نظریات چارلز هورتون کولی و جرج هربرت مید جستجو کرد. (Goulding, 1999: 5) در این روش که متفاوت و متمایز از روش های غالب پیشین است، با رویکردی نوین نسبت به تحقیق و پژوهش مواجه می شویم که معادلات پیشین در امر تحقیق را در هم می نوردد. نظریه زمینه ای از روش های کیفی به شمار می آید که توانست به صورت فراگیر نظر پژوهشگران را به خود جلب کند و با طرح اصول و رویه های متمایز از روش های پیشین افق جدیدی را پیش روی علاقه مندان به روش های کیفی قرار دهد.

آنسلم استراوس و بارنی گلیسر به عنوان پایه گذاران GMT شناخته می شوند. این دو جامعه شناس با زمینه های تحقیقی و فلسفی متفاوت که ناشی از محیط علمی آنها بود توانستند با همکاری نزدیک به شکل گیری روش نظریه زمینه ای سامان دهند. اگرچه به مرور زمان اختلاف نظر میان این دو فاصله انداخت و استراوس کار خود را با جولیوت کوربین به صورت تحقیقات و آثار علمی ادامه داد، اما استراوس و گلیسر هر دو در موفقیت GMT نقش بسزایی داشتند.

معرفی نظریه زمینه ای به جامعه علمی توسط این دو جامعه شناس با تحقیقی درباره مرگ آغاز شد و در پژوهش ها و مقالات دیگر خود این روش را از ابتدا و با یادآوری مبانی و اصول اساسی آن عرضه کردند.

روشی که تعاریف اهداف و کاربردها و مراحل و اجرای آن متفاوت به نظر می رسید و نیاز به تعریف مفاهیم و آشناسازی مخاطب با فضای جدید به طور چشمگیری در آن احساس می شد. به طور کلی نظریه زمینه ای طراحی شده است تا:

- 1 به ساختن نظریه پردازد، نه فقط نظریه هایی را بیازماید.
 - 2 با توجه به روند تحقیق، دقت و قاطعیت لازم برای ساختن نظریه علمی را فراهم کند.
 - 3 به محقق کمک کند تا به تعصبات و پیش داوری هایی که دارد یا در ضمن تحقیق برایش پیش می آید، فائق آید.
 - 4 زمینه ای مبنایی فراهم آورد، بر غنای آن بیفزاید و حساسیت و انسجام لازم را برای ارائه نظریه های غنی و منسجم که با واقعیت پیوندی تنگاتنگ دارد، فراهم آورد.
- 1 روش نظریه زمینه ای: اصول و مبانی

این روش اولین بار در سال ۱۹۶۷ توسط استراوس و گلیسر به جامعه علمی معرفی شده است و به عنوان رویکردی برای انجام تحقیق کیفی، به صورتی که رویه شکل گیری آن نه آماری و نه کمی باشد و با تمرکز بر حفره مطالعاتی و جمع آوری داده ها از منابع مختلف، از جمله مشاهده و مطالعه آغاز به کار کرد. داده های گردآوری شده به وسیله رویه های کدگذاری و نمونه گیری نظری مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرند و تئوری با کمک رویه های تفسیری حاصل می شود.

بنابراین گردآوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل در یک رابطه متقابل با یکدیگر قرار می گیرند. تحقیق را هرگز از یک نظریه شروع نمی کنند و بعد آن را به اثبات برسانند، بلکه تحقیق از یک حوزه مطالعاتی شروع می شود و فرصت داده می شود تا آنچه متناسب و مربوط بدان است، خود را نشان دهد (استراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۲۲). به عبارت دیگر، این روش تحقیق در زمره روش های استقرایی قرار می گیرد که درست بر خلاف رهیافت قیاسی که با نظریه های کلی شروع می شود و از فرضیه هایی برای آزمون تجربی سرچشمه می گیرد، کار خود را با مشاهده شروع می کند و سپس الگوها، مضامین یا مقوله های عام را پیش می نهد. این سخن بدان معنا نیست که محققان اندیشه ها یا انتظارات پیش پنداشته ندارند، در واقع آنچه قبلاً آموخته شده است، کاوش جدید را برای رسیدن به کلیات شکل می دهد. اما تحلیل برای تأیید یا رد فرضیه های خاص صورت نمی پذیرد.

بر همین منوال، گشودگی رهیافت این نظریه، امکان آزادی عمل بیشتری را برای کشف پدیده ای غیرمنتظره فراهم می سازد. مفاهیمی که نظریه یا فرضیه خامی را تشکیل می دهند، به هیچ وجه نمی توانند نوعی قانونمندی یا ناهمگونی را پیش بینی کنند. توانایی شما برای پرداختن به این روش عمدتاً به پرمایگی داده های گردآوری شده بستگی دارد. بنابراین صرفاً یک آزمایش که فقط دو یا سه متغیر را می سنجد، برای این رهیافت مناسب نیست (بی، ۱۳۸۱: ۵۸۷).

نظریه زمینه ای، روشی کلان از تحلیل مقایسه ای به شمار می آید که برای به بار نشستن تئوری، چهار معیار اصلی را در نظر می گیرد: انطباق (۴)، قابل فهم (۵)، تعمیم (۶) و کنترل (۷). چنانچه نظریه ها به حقایق روزمره که از زمینه ای مستقل نشئت گرفته است، وفادار بمانند و استنتاجی دقیق از داده های مختلف به دست دهند، باید با زمینه مستقل منطبق باشند. از آنجا که نظریه نشانگر

واقعیت است، لذا باید جامع باشد، یعنی برای کسانی که در آن زمینه به کار مشغولند معنی دار باشد (استراوس و کوربین، پیشین: ۲۳).

2 گام نخستین روش نظریه زمینه ای

در مراحل اجرای این روش نخستین گام، شناخت مسئله قابل تحقیق است. گرچه منبع مسئله و مسائل تحقیقی در اینجا نیز همچون سایر روش هاست، اما مختصر اشاره ای بدان، نشانگر اهمیت موضوعی آن است. مسائل تحقیقی از سه منبع سرچشمه می گیرد:

1 مسئله تحقیق پیشنهاد شده یا تفویض شده: بدین صورت که از اساتید و پژوهشگران در یکی از زمینه های مورد علاقه پیشنهاد بخواهید، و در صورت تمایل طرفین مشغول به کار شوید. مهم است به خاطر داشته باشید که با هر مسئله ای که انتخاب می کنید، ناچارید که مدتی زندگی کنید. بنابراین بهتر است که انتخاب نهایی، علایق شما را نیز در بر بگیرد.

2 متون تخصصی: مطالعه متون در محقق ایجاد انگیزه می کند و گاه وجود نکات مبهم، نیاز به تحقیق و مطالعه بیشتر را یادآوری می کند. همچنین شاید در ضمن مطالعه متون به نکاتی برخورد کنید که با تجارب شخصی شما تعارض داشته باشد و همان ممکن است کنجکاوی شما را درباره موضوعی تحریک کند و خود نشانگر تحقیقی دیگر می شود.

3 تجارب شخصی و حرفه ای: فردی که مسئله ای را در زندگی شخصی یا حرفه ای خود تجربه کرد، ممکن است این سؤال برایش پیش آید که افراد دیگر چگونه تجربه ای با مسئله مشابه کسب کرده اند و چگونه آن را برای خود حل کرده اند. تجربه ی شخصی و حرفه ای به افراد در انتخاب مسئله تحقیق کردنی کمک بسزایی می کند.

3 سؤال تحقیق

روش نظریه زمینه ای، نیازمند سؤال تحقیقی خوب و درستی برای ادامه تحقیق است. سؤال تحقیقی، مرزهایی را که باید مورد مطالعه قرار بگیرد، تعیین می کند. برای هر محقق غیرممکن است که تمام جنبه های مسئله ای را تحت پوشش قرار دهد. سؤال تحقیقی خوب کمک می کند که مسئله محدود و دقیق تر شود و به شکل کاری مفید درآید. برای به انجام رساندن نظریه زمینه ای، به سؤال تحقیقی نیازمندیم که هدف اصلی GTM که تئوری سازی است را پوشش دهد، سؤالی که به انعطاف پذیری و آزادی عمل در روند تحقیق کمک بسزایی داشته باشد.

سؤال اولیه که مطرح می شود وسیع است، اما به تدریج محدودتر و متمرکزتر می شود و این زمانی صورت می گیرد که مفاهیم و روابط مربوط و نامربوط به آنها کشف شوند. پس سؤال تحقیق به صورت باز و گسترده شروع می شود، البته نه آنقدر گسترده که تمام دنیای امکانات را در بر گیرد و نه آنقدر محدود که امکان کشف جدیدی را که هدف اصلی به کارگیری GTM است، از بین ببرد. در مطالعات نظریه زمینه ای، قصد ارائه بیانی است که پدیده ای را که باید مطالعه شود، مشخص کند و مشخصاً بگوید، روی چه چیزی متمرکز شوید و چه از موضوع می خواهید بدانید. چنین سؤال هایی توجه را به سوی عمل و روند سوق می دهد. بنابراین سؤال تحقیق خوب، راهنمای محقق است و او را فوراً به بررسی اعمال خاص، شرایطی که حوادث در آن رخ می دهند، افرادی که به اعمالی مشغولند یا اطلاع رسانی هایی برای مصاحبه رهبری می کند. سؤال

تحقیق به محقق کمک می کند که کارش را آغاز کند و در سراسر کار تحقیق تمرکز داشته باشد، و هر وقت که از طرح منحرف شد و یا در توده ای از داده ها گم شد، مراجعه به سؤال اصلی همیشه برای روشنگری مفید است (همان: ۳۴-۳۸).

4 کلیات روش کار

بدیهی است که بر حسب موضوع مورد مطالعه و تعیین اهداف اولیه، به طور خام باید جمع آوری داده های خام صورت پذیرد. بنابراین با چشمانی باز و موشکافانه باید به بررسی ادامه داد. بسیاری از داده ها از طریق مشاهده و مصاحبه و در میدان فراگرفته می شود. باب دیک، مراحل اجرای روش کار را در نظریه زمینه ای در فازهای طراحی شده زیر معرفی می کند:

**شکل

به طور خلاصه، جمع آوری داده ها، یادداشت برداری، کدگذاری و به یادسپاری یادداشت ها از آغاز کار صورت می پذیرد. دسته بندی زمانی رخ می دهد که تمام مقوله ها اشباع شده باشند و نوشتن مطالب بعد از دسته بندی امکان پذیر می شود.

برای سهولت تبیین، بهتر است دورنمایی برای خود ترسیم کنید. احساس رهایی را از بین نبرید و آزادانه پربکشید تا زمانی که آنچه به کار شما می آید را بیابید، بنابراین نظریه به منصفه ظهور می رسد و در داده ها خود را نشان می دهد. گلیسر می گوید: حتی روش ها نیز پدیدار می شوند. این موضوع مهمی است که توجه بیشتری را می طلبد. آنچه نظریه زمینه ای را از بیشتر روش ها متمایز می کند همان ظهور و پدیداری محض آن است. در این روش، فرضیه آزمایشی مد نظر نیست، از این لحاظ شبیه تحقیق کنشی است که هدف آن درک موقعیت است و هدف در اینجا همان طور که گلیسر می گوید، کشف تئوری در داده هاست. در حقیقت، گلیسر دو معیار اصلی برای ارزیابی ظهور و پدیداری تئوری مطرح می کند:

ابتدا اینکه با موقعیت متناسب باشد و دوم اینکه کارایی داشته باشد. در این صورت می تواند در موقعیت به افراد کمک کند تا درک درستی از تجربه هایشان را داشته باشند و بر موقعیت مدیریت بهتری داشته باشند (Dick, 2005). (8)

4-1 جمع آوری داده ها (۹)

با مشاهده ای صحیح و تیزبینانه و مصاحبه همراه با حضور در میدان می توان به جمع آوری داده ها پرداخت. همچنین از هر نوع متنی بر طرق مختلف و تا حدی خاص می توان استفاده کرد و هر کدام طیف متفاوتی از داده ها را به دست می دهند. محققان هوشمند، علاوه بر به کارگیری متون تخصصی، گاه از دیگر انواع مواد چاپ شده و نشده برای تکمیل مصاحبه ها و مشاهده های میدانی خود استفاده می کنند. قبل از شروع تحقیق، می توان از همه ی انواع متون برای فکر کردن درباره آن و هم برای شروع کار بهره برد. آنها همچنین می توانند در ضمن تحقیق مفید باشند و به پیشرفت بررسی کمک کنند.

در نهایت می توان گفت: در تمام مراحل تحقیق باید مواد چاپ شده را بخوانیم، به طوری که سؤالات و روابط آنها باید با داده های دسته اول مقابله شود. استفاده از هر متنی به منظور جمع آوری داده ها، آزاد است، به شرطی که محقق به اسارت هیچ کدام از آنها در نیاید (همان: ۵۴-۵۳).

4-2 یادداشت برداری (۱۰)

گلیسر توصیه می کند: در طول انجام مصاحبه یا جلساتی که به جمع آوری اطلاعات اختصاص دارد، از ضبط کردن و یادداشت برداری استفاده کنید، اما نه به صورت رونوشت محض و کلمه به کلمه، بلکه از واژگان کلیدی بهره برده و سپس آنها را در ارتباط با مضامین مربوط تفسیر کنید. همچنین پیشنهاد می شود که مصاحبه ها را ضبط کنید و یادداشت هایتان را از طریق ضبط صوت چک کنید. در ضمن اگر بتوانید از حافظه خود مدد جویید، به مراتب بهتر است. آنچه به شما در طول این مدت کمک می کند، برقراری ارتباط دوستانه و همدلی است. برای سهولت کار بهتر است از کارت های یک دست و قابل حمل استفاده کنید.

(۱۱)

3-4 کدگذاری (۱۲)

در نظریه زمینه ای، تجزیه و تحلیل از سه نوع کدگذاری تشکیل شده است:

1 کدگذاری باز (۱۳)؛

2 کدگذاری محوری (۱۴)؛

3 کدگذاری انتخابی (۱۵).

حد فاصل میان انواع کدگذاری غیرواقعی به نظر می رسد، چراکه هر کدام از آنها الزاماً در مراحل جداگانه ای صورت نمی گیرد، از این جهت که میان کدگذاری باز و محوری ارتباط نزدیکی وجود دارد. اگرچه این دو نوع کدگذاری به احتمال قوی در مراحل اولیه طرح صورت می گیرد، اما ممکن است در مرحله نزدیک به اتمام انجام شود، نه به این دلیل که در ضمن کدگذاری انتخابی، محقق ممکن است دریابد که بعضی مفاهیم خوب به عمل نیامده اند یا به خوبی با سایر مفاهیم مجموعه ای هماهنگ را تشکیل نمی دهند. با این وصف، هر دو نوع کدگذاری باز و محوری، برای انجام کدگذاری انتخابی صورت می گیرد (همان: ۵۸).

1-3-4 کدگذاری باز

فرایندی است که در آن داده ها به صورت واحدهای معنادار مجزا درمی آیند و در شروع مطالعه می توان از آن استفاده کرد. هدف اصلی کدگذاری باز، مفهوم سازی و برچسب زدن به داده هاست. در مرحله ی تجزیه و تحلیل داده و در جستجوی کدها بودن، کدگذاری باز امکان پذیر می شود. در جریان کدگذاری باز، نظریه پردازان زمینه ای به خرد کردن، تجزیه و تحلیل، مقایسه، برچسب زدن و مقوله سازی داده ها می پردازند. کدگذاری منجر به جهت یابی قبل از انتخاب شدن می شود و داده ها را به صورت بخش های تحلیلی که صورتی مفهومی به خود می گیرد، تبدیل می کند (Moghadam, (16) 2006: 5) مفاهیم، پایه های اساسی ساختن نظریه است. کدگذاری باز در روش نظریه زمینه ای روندی است که در آن مفاهیم شناسایی می شوند و برحسب خصوصیات و ابعادشان گسترش می یابند.

روش های تحلیلی اساسی که بدان وسیله این کار انجام می شود، عبارت است از: سؤال کردن درباره داده ها، مقایسه ی موارد، حوادث و دیگر حالت های پدیده ها برای کسب مشابهت ها و تفاوت ها. حوادث و موارد مشابه طبقه بندی می شوند و برچسبی می گیرند تا مقولات را بسازند.

البته گسترش مقولات با توجه به خصوصیات و ابعاد آنها ساخته و پرداخته می شود. شناسایی خصوصیات و ابعاد و گسترش منظم آنها از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا آنها پایه روابط بین مقوله ها و خرده مقوله ها و حتی اساس رابطه بین مقولات عمده را تشکیل می دهند. بنابراین درک ماهیت خصوصیات و ابعاد و

رابطه آنها، پیش نیاز رسیدن به درک همه رویه های تحلیلی برای ایجاد نظریه زمینه ای است (همان: ۶۳-۷۴).

کدگذاری باز، بخشی از تحلیلی است که با شناسایی، نام گذاری، مقوله سازی و توصیف پدیده هایی که در متن یافت می شود، همراه است. لزوماً هر خط، جمله، پاراگراف و غیره خوانده می شود، به منظور اینکه پاسخی به این سؤال تکراری باشد که « این در رابطه با چه چیزی است؟ اینجا به چیزی ارجاع می دهد؟»

4-3-2 کدگذاری محوری

در کدگذاری محوری، تکیه بر مشخص کردن یک پدیده با در نظر گرفتن شرایطی که به ایجاد آن می انجامد قرار دارد و آن شرایط عبارت است از زمینه ای که مقوله در آن واقع شده است، استراتژی های کنش/ کنش متقابل که بدان وسیله مقوله اداره و کنترل می شود و به انجام می رسد و پیامدهای آن راهبردها. این گونه مشخص کردن ویژگی های مقوله، بدان دقت و ظرافت می بخشد، از این رو خرده مقوله نامیده می شود. الگوی پارادایمی که برای آن طراحی شده از این قرار است:

(A) شرایط علی (B) > پدیده >

(C) محتوی (D) > شرایط مداخله گر >

(E) راهبردهای کنش/ کنش متقابل >

(F) پیامدها

به طور کلی کدگذاری محوری، روند ارتباط دادن خرده مقولات به یک مقوله است. جریان پیچیده ای از تفکر استقرایی و قیاسی است که متضمن مراحل مختلف است. کدگذاری محوری مانند کدگذاری باز، از راه مقایسه ها و طرح پرسش ها صورت می گیرد. در کدگذاری محوری استفاده از این شیوه ها بیشتر متمرکز است و به طرف کشف روابط و ربط دادن مقولات به یکدیگر در راستای یک پارادایم سوگیری شده می رود (همان: ۹۸-۱۱۶).

4-3-3 کدگذاری انتخابی

فرایند انتخاب یک مقوله، برای مقوله ی مرکزی و مرتبط ساختن تمام مقولات دیگر به آن مقوله ی مرکزی است. ایده ی اصلی آن، گسترش خط اصلی داستان است که همه چیز حول آن شکل می گیرد. این باور وجود دارد که این مفهوم مرکزی همیشه وجود دارد. (Bogatti, (17) 2003) به طور خاص، کدگذاری انتخابی به روند انتخاب مقوله اصلی و مرکزی به طور منظم و ارتباط دادن با سایر مقوله ها، اعتبار بخشیدن به روابط و پرکردن جاه های خالی با مقولاتی که نیاز به اصلاح و گسترش بیشتر دارند، می پردازد.

کدگذاری تا مرحله ای ادامه دارد که از آن پس اطلاعات شما در آن دسته اصلی اضافه نمی شود، سپس کدگذاری متوقف می شود. این مرحله اشباع نام دارد. سپس ماتریس شرطی که وسیله تحلیل قوی برای به دست آوردن و تسخیر شرایط و پیامدهایی است که بر پدیده ای خاص اثر می گذارد، با تعقیب شرایط و مسیرهای ضمنی مهم از طریق سطوح متفاوت ماتریس می توان مشخص کرد که کدام سطوح مناسب هستند و پدیده را به وسیله تأثیرشان به کنش/ کنش متقابل به آنها مربوط ساخت.

4-4 نمونه گیری نظری (۱۸)

روش نمونه‌گیری منطبق بر سه نوع روپه کدگذاری تعیین می‌شود و علاوه بر آن، به حساسیت نظری بستگی دارد. به رغم اهمیت نوع کدگذاری، هر چه بیشتر به ارتباط نظری مفاهیم خاص حساس باشید به همان نسبت، بیشتر شاخص‌های آنها را در میدان تحقیق و داده‌ها تشخیص می‌دهید. این حساسیت معمولاً در سراسر طرح تحقیقاتی رو به افزایش است و به شما در مورد اینکه دنبال چه مفاهیمی بگردید و کجا ممکن است شواهدی برای آنها بیابید و چگونه شاخص بودن آنها را تشخیص دهید، کمک می‌کند. از آنجایی که حساسیت با گذشت زمان فزونی می‌یابد، پس یک ویژگی مهم این است که محقق می‌تواند هم از داده‌هایی که قبلاً گردآوری شده است، نمونه‌گیری کند و هم از داده‌هایی که قرار است گردآوری شوند. در نظریه زمینه‌ای از حوادث، وقایعی که به نظر می‌رسد نمایشگر مفاهیمی هستند که رابطه نظری دارند نمونه‌گیری می‌شود. افراد، مکان‌ها و اسناد، ابزاری هستند که می‌توان از آنها داده‌ها را کسب کرد. روش نمونه‌گیری با توجه به نوع کدگذاری طراحی می‌شود. در کدگذاری باز، نمونه‌گیری باز تا رسیدن مورد استفاده قرار می‌گیرد. باز بودن یا گشودگی به مراتب بیش از ویژه‌سازی، راهبر ما در انتخاب نمونه‌هاست. نمونه‌گیری باز را می‌توان به صورت هدفمند یا به صورت تصادفی به انجام رساند. این نمونه‌گیری شامل نمونه‌گیری در محل هم می‌باشد. نمونه‌گیری نسبی و متنوع در کدگذاری محوری انجام می‌گیرد، هدف آن به حداکثر رساندن تفاوت‌های دریافت شده در سطح بعدی است. این کار را می‌توان به طور ارادی و منظم به انجام رساند.

نمونه‌گیری گزینشی در کدگذاری انتخابی صورت می‌گیرد. هدف از آن این است که فرصت تأیید و تصویب رشته حکایت (داستان اصلی) و ارتباط بین مقولات را به حداکثر برسانیم و خلأ موجود را در مقولات ضعیف و نارسا پر کنیم. نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری ادامه می‌یابد.

4-5 یادداشت‌ها

یادداشت‌ها اسنادی هستند که فرد برای تحلیل داده‌های خود آنها را یادداشت کرده است. یادداشت کردن به موازات جمع‌آوری اطلاعات، نوشتن و کدگذاری ادامه می‌یابد. در واقع یادداشت نوشته‌ای است برای خودتان، در مورد فرضیه‌هایی که به شما در مورد یک دسته یا ویژگی، مخصوصاً در ارتباط میان دسته‌ها دارید. یادداشت برداری تا زمانی که به مرحله اشباع برسد، ادامه دارد. در این مرحله به تئوری حاصل از این داده‌ها نزدیک می‌شویم.

4-6 دسته بندی (۱۹)

هدف، چگونگی گزارش تحقیق و رسیدن به تئوری مناسب است. یکی از فواید استفاده از کارت‌ها برای یادداشت برداری، سهولت در دسته‌بندی است. ابتدا گروه‌های مشابه از درون کارت‌ها جدا می‌شوند و سپس این گروه‌ها به شکلی مرتب می‌شوند که دسته‌بندی که خود، حاصل ارتباط میان گروه‌ها است، خود را نشان دهد.

4-7 تشریح و نوشتن (۲۰)

رسیدن به یک ساختار تشریحی است که به صورت یک پیش‌نویس اولیه بوده و با در نظر گرفتن ترتیب نوشتن کارت‌ها و کامل کردن آنها شکل می‌گیرد. البته لحاظ کردن انعطاف‌پذیری و خودتصحیحی در تمام روند کار به کارآمدی و بهینه‌سازی آن کمک بیشتری می‌کند. منظور از انعطاف‌پذیری، قابلیت رفتن

به اطراف و تعقیب زمینه های تحقیق است که احیاناً پیش بینی یا برنامه ریزی نشده اند. به نظر می رسد این کار روشنگر زمینه مورد تحقیق باشند یا نگرش جدیدی به محقق بدهند (استراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۱۷۷).

5 حساسیت نظری (۲۱)

ایده اصلی رویکرد نظریه زمینه ای خواندن و دوباره خواندن متون است و کشف کردن یا برجسب زدن بر متغیرها تحت عنوان هایی چون مقولات، مفاهیم و ارتباط بین آنها جزء اساسی اصول کار می باشد. توانایی درک متغیرها و ارتباط بین آنها با اصطلاحی به نام حساسیت نظری شناخته می شود که متأثر از قضایایی چون خواندن و مرور آثار و کاربرد تکنیک هایی که حساسیت نظری را افزایش می دهد، است (Bogatti, 2003: 22).

به طور کلی حساسیت نظری به کیفیت شخصی محقق بستگی دارد و نشانگر آگاهی از ظرافت ها و معنی داده هاست و بدون آن، کار تحقیقی به صورت کامل در نظر گرفته نمی شود. حساسیت نظری به این خصوصیات اطلاق می شود: بصیرت داشتن، مهارت داشتن در معنی دار کردن داده ها، استعداد درک و قدرت تجزیه کردن عناصر مربوط از عناصر نامربوط. همه اینها در معنا و در سطح مفهومی صورت می گیرد، نه در سطح واقعیت های ملموس. با مددجویی از حساسیت نظری، محقق می تواند نظریه ای زمینه ای ارائه دهد که از نظر مفهومی، غنی و از انسجام مناسبی برخوردار باشد.

حساسیت نظری از منابعی چون متون و مطالب نوشته شده می تواند نشئت بگیرد. آشنایی با این نشریات زمینه فکری غنی از اطلاعات را فراهم می آورد که محقق را به موضوعی که در دست مطالعه دارد، حساس می کند. تجارب حرفه ای از دیگر منابع حساسیت نظری است. محقق در مورد این گونه شناخت های ناشی از تجربه های حرفه ای، حتی با توجه به ضمنی بودن آن، به محیط تحقیق روی می آورد تا به درک حوادث و اعمالی که دیده و شنیده می شود کمک کند. تجربه های حرفه ای هرچه بیشتر باشد، فرد به همان اندازه پایگاه اطلاعاتی غنی تری خواهد داشت تا بتواند از آنها در تحقیق استفاده کند.

تجارب شخصی منبع دیگری برای حساسیت نظری نمی تواند باشد، به طوری که محقق می تواند با استفاده از تجربه شخصی که داشته، زمینه ای مناسب برای مقایسه پیدا کند. به عنوان نمونه، کسی که طلاق را تجربه کرده است، نسبت به از دست دادن کسی حساس می شود و از این طریق که مبنای آن مقایسه است، متوجه می شود که تجربیات افراد دیگر شباهت یکسانی به تجربیات فرد ندارد. بنابراین حساسیت نظری در ضمن تحقیق از راه کار کردن با داده ها، به وسیله گردآوری و تجزیه و تحلیل آنها به دست می آید.

با عنایت به اینکه روش های تحلیلی به کار گرفته شده برای ایجاد حساسیت نظری در معنا به خلاقیت و قدرت تخیل فرد مربوط است، این امر بدون نوعی هماهنگی و توازن بین واقعیت و آنچه که به وسیله محقق خلق شده است محقق نمی شود (همان : ۳۹-۴۴). به طور کلی می توان گفت که حساسیت نظری باید در تمام روند تحقیق به عنوان یک اصل کلی رعایت شود و ارتقای آن مد نظر قرار گیرد.

5-1 حساسیت نظری و خلاقیت

ارتباطی مستقیم و معنادار میان حساسیت نظری و خلاقیت وجود دارد که نشان دهنده رویه علمی بودن نظریه زمینه ای نیز می تواند باشد که اگر به خوبی دنبال شود، با معیارهای انجام کار علمی خوب منطبق

خواهد شد، همانند: اعتبار، سازگاری مشاهده و نظریه، قدرت تعمیم دهندگی، قابلیت بازآفرینی، دقت، قاطعیت و اثبات پذیری.

خلاقیت یکی از اجزای مهم روش نظریه زمینه ای است، به طوری که محقق را مجبور می سازد، پیش فرض ها را درهم شکند و طرحی نو دراندازد. همچنین باعث می شود که ذهن از قالب های بسته خارج شود و روزنه ای جدید را برای آفرینش باز می کند. مقایسه و تطبیق، محقق را حساس می کند و او را قادر می سازد تا مقولات بالقوه را شناسایی و شرایط مربوط و پیامدها را مواقعی که در داده ها نمایان می شود، معین کند. البته محقق باید تلاش کند، مقولات و اظهارات مربوط به روابط آنها را که ابداع کرده است از طریق روند تحقیق اعتبار بخشد.

بنابراین حساسیت نظری نشان می دهد که فرد می تواند نه تنها از تجربه های شخصی و حرفه ای، بلکه از متون نیز به طور خلاق استفاده کند. این امر تحلیلگر را قادر می سازد تا شرایط تحقیقی و داده های مربوط به آن را از دید جدیدی بنگرد و توانایی بالقوه داده ها را جهت پرداختن نظریه ای جدید بکاود.

برای استفاده خلاق از شناخت و تجربه های شخصی باید توجه زیادی به پیشنهادها زیر داشت:

- به طور متناوب به عقب برگردید و بپرسید چه اتفاقی دارد می افتد؟ آیا آنچه فکر می کنم با واقعیت داده ها مطابقت دارد؟ پرسش ها و نگاه دقیق نسبت به عملکرد می تواند راهنمای خوبی برای ادامه کار باشد؟
- اتخاذ نگرش متفاوت: بدین صورت که همه توضیح های نظری، مقوله ها، فرضیه ها و سؤالات درباره داده ها، مستقیم یا غیرمستقیم با مقایسه به دست آمده باشند یا از متون و یا از راه تجربه کسب شده باشند، باید موقتی تلقی شوند یعنی آزمودن آنها همیشه لازم است. بنابراین باید آنها را با داده های واقعی مطابقت داد و هرگز آنها را به عنوان حقیقت نپذیرفت، چراکه هر توضیح نظری یا مقوله هایی که به محیط تحقیق آورده شوند تا زمانی که با داده ها تأیید نشوند، موقتی محسوب می شود.

- رویه های تحقیق را تعقیب کنید: رویه های تحقیق و روش های گردآوری اطلاعات برای نیرو بخشیدن به مطالعه طراحی شده اند. آنها در ضمن به محقق کمک می کنند که تعصب ها را بشکند و او را به سمت ارزیابی پیش فرض ها هدایت می سازد. بنابراین تناوب میان داده ها و تجزیه و تحلیل آنها به محقق اجازه می دهد، نمونه گیری بر مبنای مفاهیمی که با شرایط مرتبطند و خود را در ضمن تحقیق نشان می دهند، صورت گیرد و همچنین فرضیه هایی که در روند تحقیق به وجود می آیند معتبر شوند. در نتیجه می توان یافته های بی اعتبار را تغییر داد تا با واقعیت شرایط تحت مطالعه مطابقت کند. به طور کلی می توان گفت که نظریه خوب متأثر از ارتباط دو سویه خلاقیت و مهارت هایی است که از طریق تعلیم ایجاد می شود (همان: ۲۷-۴۵).

5-2 روش های ارتقای حساسیت نظری

ارتقای حساسیت نظری، خوب دیدن را در محقق تقویت می کند و باعث می شود تا از چهارچوب های بازدارنده ذهنی خارج شود. کشف نظریه در داده ها به حساسیت نظری نیازمند است، به عبارت دیگر، استعداد دیدن عمقی و تحلیلی آنچه در برابر محقق ظاهر می شود. برای داشتن ذهنی باز که آمادگی تجزیه و تحلیل منطقی و روشنگرانه داشته باشد، باید از روش های زیر بهره گرفت:

1) استفاده از سؤال کردن: هدف از سؤال کردن توسعه و گسترش داده ها، فکر کردن درباره مقولات بالقوه و

خصوصیات و ابعاد آنهاست. آنها به محقق کمک می کنند که در مصاحبه های بعدی یا در متون و نوشته های مربوط، سؤالات دقیق تری پرسیده شود. با طرح سؤالاتی خوب و دقیق می توان به مطالب زیادی دست یافت.

2 تجزیه و تحلیل یک کلمه، عبارت و جمله: لازم نیست حتماً یک پاراگراف کامل یا فهرستی از سؤالات را داشته باشید تا بتوانید داده ها را گسترش دهید. این کار را می توان با یک جمله، یک عبارتی کوتاه یا حتی گاه با یک کلمه انجام داد.

تجزیه و تحلیل یک کلمه به عبارت یا یک جمله، تجزیه با ارزش ویژه ای است، زیرا به محقق می آموزد، چگونه درباره معانی ممکن، سؤالاتی را طرح کند. با تمرین مکرر می توان به رشد قدرت خلاقه ای که به تجزیه و تحلیل داده ها کمک کند، دست یافت. تحلیل بیشتر از طریق مقایسه حاصل می شود و به حساسیت نظری بیشتر نیز کمک می کند.

3 روش تناوبی: ممکن است در روند کار، ذهن یارای مدرسانی بیشتر را نداشته باشد، در چنین صورتی می توانید با استفاده از روش (الاکلنگی) (تناوبی) فلج فکری خود را بشکنید. به عبارت دیگر، با وارونه کردن مفهوم تسلط و تصور درست عکس قضیه. حال اگر به یادداشت های خود یا نوشته های منتشر شده نگاه کنید، می توانید بهتر تمرکز کرده و به خصوصیات و ابعادی توجه کنید که بدون این تمرین کوچک، نادیده گرفته شده بودند. همچنین این تمرین باید به شما کمک کند تا درباره داده ها، تحلیلی فکر کنید نه توصیفی، مقولات و خصوصیات اولیه را ایجاد کنید و به سؤالات خلاق بیندیشید.

4 مقایسه شماتیک دو یا چند پدیده: باید تلاش شود تا الگوهای قدیمی فراموش شده و در همان حال، آنچه با اهمیت و مهم جلوه می کند نگهداشته شود. به وسیله انجام مقایسه های منظم در اوایل تجزیه و تحلیل ها می توان به این مطلب دست یافت. در این میان با پرسیدن سؤالات می توانید از متون فاصله بگیرید و امکانات بیشتری فراهم می شود تا به نتایجی مشابه به متون نیز دست یابید، اما توضیحات نظری به مراتب فشرده تر خواهد بود، زیرا آن سؤالات، محقق را از قالب های فکری معمول دور ساخته و اجازه می دهد کانال های فکری دیگر را تفحص کند و در نهایت بصیرت جدیدی به مسئله پیدا کند.

5 مقایسه دورس: برخی تحلیل گران هنگام انجام مقایسه، تا حد زیادی خود را به موضوع مطالعاتی نزدیک می کنند و از مقایسه دورس می گیرند، زیرا فکر نمی کنند با انجام چنین مقایسه هایی ممکن است بتوانند چیزی بیاموزند. بنابراین بهتر است محدود به یک نوع مقایسه نبود و تا آنجا که ممکن است از قیود عوامل محدود کننده رها بود.

6 توقف کنید: این روش کمک می کند به ماورای آنچه به نظر بدیهی می رسد، دست یافت. محقق می تواند به عباراتی چون «هرگز»، «همیشه»، «نمی تواند چنین باشد»، «همه می دانند آن چگونه است» و «نیازی به بحث نیست» بسیار حساس باشد، به طوری که هرگاه از این قبیل کلمات و عبارات می شنود، بلافاصله باید چراغ قرمز خیالی را روشن کرده و مکث کند. این گونه عبارات همچون ترمزی عمل می کنند که نیاز به نگاهی عمیق تر و دقیق تر را مطالعه می کنند. بنابراین هیچگاه محقق نباید موضوعی را به صورت ثابت و نهایی تلقی کند، در این صورت کلید کشف جواب ها را از خود دور کرده است (همان: ۷۵-۹۶). بنابراین بازبینی مجدد و انعطاف پذیری و خوداصلاحی منجر به ارتقای آگاهی محقق می شود و مانع از

تأثیرپذیری وی از حوادث محیط پیرامون می شود. با حساسیت نظری می توان به هدف اصلی روش نظریه زمینه ای که تنظیم تئوری ونظریه است، دست یافت، به طوری که با واقعیت پدیده مورد مطالعه نیز سنخیت بیشتری داشته باشد.

6 نتیجه گیری

نظریه زمینه ای از جمله روش های کیفی است که امروزه در تحقیقات، کاربرد بسیاری دارد. استراوس و گلیسر هدف چنین روشی را نظریه سازی می دانند و معتقدند: روشی است که به فرضیه آزمایشی منجر نمی شود، بلکه ساخت یک تئوری حاصل آن است.

روش عمل در تجزیه و تحلیل به شیوه ی نظریه ی زمینه ای از این قرار است: مصاحبه ها و یادداشت های مبنایی باید پیش از مشاهده ها و مصاحبه های بعدی در همان مراحل اولیه به طور کامل ثبت و تجزیه و تحلیل شوند. قبل از شروع می توان از همه انواع متون هم برای فکر کردن درباره آنها و هم برای شروع کار بهره برد، آنها همچنین می توانند در ضمن تحقیق مفید باشند و به پیشرفت بررسی کمک کنند. سؤال های خوب لازمه چنین تحقیقی است، سؤال اصلی تحقیق، راهنمایی است که محقق را فوراً به بررسی اعمال خاص، شرایطی که حوادث در آن رخ می دهند، اسناد، افرادی که به کارهایی مشغولند یا اطلاع رسان هایی برای مصاحبه، هدایت می کنند. مراجعه به سؤال اصلی همانند چراغ راهنما محقق را از گم گشتگی باز می دارد.

روند تجزیه و تحلیل داده ها به صورت کدگذاری صورت می گیرد و نشانگر عملیاتی است که طی آن، داده ها خرد و مفهوم پردازی شده و سپس به روش جدید دوباره به یکدیگر متصل می شوند. بنابراین کدگذاری روند اصلی ساختن و پرداختن نظریه از داده هاست.

کدگذاری به سه صورت امکان پذیر است: ۱- کدگذاری باز، ۲- کدگذاری محوری و ۳- کدگذاری انتخابی. نمونه گیری نظری در نظریه زمینه ای با توجه به نوع کدگذاری صورت می گیرد و نمونه گیری از حوادث و وقایعی که به نظر می رسد نشانگر مفاهیمی هستند که می توان از آنها داده ها را کسب کرد، انجام می شود. نمونه گیری وسیله ای برای پر کردن خلأها است و به نوعی به بازنگری مجدد داده ها می پردازد و حتی داده های بیشتری را گردآوری می کند و نیازمند پشتکار و دقت زیادی است.

برخلاف نمونه گیری در بررسی های کمی، نمونه گیری نظری را قبل از اقدام به مطالعه نظریه زمینه ای نمی توان برنامه ریزی کرد. تصمیم گیری های خاص مربوط به نمونه گیری در طول روند تحقیق خود پدید می آیند. در روند شکل گیری نظریه زمینه ای آنچه باید همیشه مد نظر محقق باشد، حساسیت نظری است، یعنی توانایی تشخیص اهمیت داده ها و معنی دار بودن آنها.

حساسیت نظری از آگاهی خوب درباره متون تخصصی و همچنین از تجربه های شخصی و حرفه ای سرچشمه می گیرد. روند تحلیل، منبع دیگری برای حساسیت نظری است. بصیرت و درک بیشتر پدیده بر اثر کار کردن درباره آنها، انجام مقایسه ها، فکر کردن درباره رویدادها و ... صورت می گیرد.

با به کار گیری بصیرت و خلاقیت می توان به حساسیت نظری غنا بخشید و این امر با انعطاف پذیری و همچنین پرسیدن سؤالاتی که منجر به خوداصلاحی می شود و اعتبار بخشیدن مداوم به آنها توسط خود داده ها و با پیگیری و رویه های گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها شکل می گیرد. در نهایت می توان

گفت: روش نظریه زمینه ای به دلیل حضور مستمر محقق در روند تحقیق، از اعتبار زیادی برخوردار است و از ویژگی های ارزنده آن حساسیت نظری، قدرت انعطاف پذیری و خوداصلاحی آن می باشد. با این حال از ضعف های این روش می توان به قابلیت روایی پایین آن نسبت به دیگر روش ها اشاره کرد و اینکه در مورد جمعیت های بزرگ و کمی کاربرد ندارد. به هر حال، امروز نظریه زمینه ای در رشته های جامعه شناسی، روان شناسی و همچنین پزشکی و دامپزشکی کاربرد گسترده ای دارد.
منابع تحقیق :

الف (منابع فارسی

1 استراوس، آنسلم و جولیت کوربین، اصول روش تحقیق کیفی؛ نظریه ی مبنایی، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.

2 بی، ارل، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه رضا فاضل، جلد دوم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱.

ب (منابع لاتین

1. Bogatti, steve, Introduction to Groundedd Theory, 2003, available at: <http://www.analytictech.com/mb870/introtoGT.htm>.
2. Dick, Bob, Grounded Theory, 2005, available at: www.scu.edu.au/schools/gcm/ar/arp/adatadriv.html.
3. Goulding, christina, Grounded Theory: some Reflections on paradigm, procedures and Misconceptions, university of wolverhampton, UK, 1999.
4. Moghaddam, Alireza, coding Issues in Grounded Theory, 2006, available at: www.iier.org.au/iier16/moghaddam.Html

پی نوشت ها:

1 عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک.

2 عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار.

3. Grounded Theory Method
4. Fit
5. Understanding
6. Generality
7. Control
8. www.scu.edu.au/schools/gcm/ar/arp/adatadrive.html.
9. Data collection
10. Note taking
11. Ibid
12. Coding
13. Open coding
14. Axial coding
15. Selective coding
16. www.iier.org.au/iier16/moghaddam.html.

17. <http://www.analytictech.com/mb870/introtoGT.htm>.

18. Theoretical sampling

19. Sorting

20. Writing

21. Theoretical Sensitivity

22. Ibid

منبع مقاله :

زیرنظر صالحی امیری، رضا، فتحی، سروش؛ (۱۳۹۱) ، مجموعه مقالات روشهای تحقیق کیفی در پژوهش

های اجتماعی، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ اول